



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

پیام های جاویدان

در حماسه

امام حسین علیه السلام

علاء الدین شاهرخی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیامهای جاویدان در حماسه امام حسین علیه السلام

نویسنده:

علاءالدین شاهرخی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی تبیان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	پیام‌های جاویدان در حماسه امام حسین علیه السلام
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۷	قبل از تولد
۷	ولادت
۸	اسامی و القاب
۸	همسران و فرزندان
۸	مناجات و عبادت امام حسین
۸	امام حسین در عصر حکومت خلفا
۹	امام حسین در عصر خلافت عثمان و امام علی
۹	امام حسین در عصر حکومت معاویه
۹	تسلیم شدن معاویه و ولید در برابر حق طلبی امام حسین
۱۰	بزرگواری امام حسین
۱۰	یاران بی نظیر امام حسین
۱۰	خلافت یزید و بیعت گرفتن برای خلافت یزید
۱۱	امام حسین در مکه
۱۲	دعوت مردم کوفه از امام حسین
۱۳	رفتن مسلم بن عقیل به سوی کوفه
۱۴	امام حسین به سوی کوفه و شهادت ایشان
۱۵	سه عامل مهم نهضت امام حسین
۱۶	عواقب واقعه کربلا
۱۷	آثار و پیامدهای عاشورا

۱۷ اشاره
۱۷ پیام‌های اعتقادی
۱۸ پیام‌های اخلاقی
۱۸ پیام‌های تاریخی
۱۹ پیام‌های سیاسی
۱۹ اشاره
۱۹ نتیجه‌گیری
۱۹ اشاره
۲۰ پیام‌های اعتقادی
۲۰ پیام‌های اخلاقی
۲۰ پیام‌های اجتماعی
۲۱ پیام‌های تاریخی
۲۱ پیام‌های سیاسی
۲۱ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

پیام‌های جاویدان در حماسه امام حسین علیه السلام

مشخصات کتاب

عنوان: پیام‌های جاویدان در حماسه امام حسین (ع)
 پدیدآورنده: علاءالدین شاهرخی
 وضعیت نشر: قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷
 صاحب محتوا: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان

مقدمه

عاشورا حادثه‌ای نبود که در یک نیم روز در سال ۶۱ هجری اتفاق بیفتد و از قبل و بعد خود جدا باشد. هم ریشه در حوادث پیشین و تحولات اجتماعی مسلمانان از زمان رحلت پیامبر اکرم (ص) تا سال ۶۰ هجری داشت و هم پیامدهای آن و آثاری که در فکر و عمل مسلمانان داشته، تا امروز گسترش داشته است و تا دامنه قیامت نیز امتداد خواهد یافت. با آن همه بهره برداری‌های حماسی، مبارزاتی، تربیتی و معنوی که تاکنون از قیام کربلا و شهادت ابا عبدالله (ع) شده است، به نظر می‌رسد که غنای محتوایی این نهضت خدایی، بسیار بیشتر از آن است که تاکنون مطرح شده است. امروزیان و آیندگان پیوسته باید از این کوثر اعیان و یقین بنوشند و سیراب شوند و تشنگان حقیقت ناب را هم سیراب سازد. از این رو با همه کارهایی که تاکنون در شناختن و شناساندن این حماسه ماندگار انجام یافته است، زمینه چنین تلاش‌های فرهنگی، هم چنان باقی است و هر زمان به شکلی و در قالبی نوتر، می‌توان درس‌هایی از این حادثه را تدوین کرد و آموخت و نشر داد تا جهان و جان‌های حقیقت جو مجذوب جلوه‌ها و زیبایی‌های این حماسه شوند. انعکاس این درس‌ها می‌تواند از راه‌های مختلف انجام شود. تبیین و تحلیل پیامدهای این حماسه یکی از بهترین اقدام‌ها جهت نیل به این منظور است. در این پژوهش نیز چنین تلاشی انجام پذیرفته است.

قبل از تولد

آغاز هجرت، هنوز امام حسین به دنیا نیامده بود. جبرئیل نزد پیامبر آمد و عرض کرد: «ای محمد خداوند تو را به نوزادی از فاطمه (س) مژده می‌دهد که به دنیا می‌آید. امت بعد از تو او را می‌کشند.» پیامبر (ص) از این خبر نگران شد... بار دیگر جبرئیل نازل گردید و همین خبر را داد. باز پیامبر (ص) نگران شدند. جبرئیل به آسمان صعود کرد و سپس بازگشت و عرض کرد: «ای محمد! پروردگارت سلام می‌رساند و مژده می‌دهد که مقام امامت و ولایت را در ذریه او قرار دادم. پیامبر (ص) از نگرانی بیرون آمد و گفت: «راضی شدم».

ولادت

امام حسین (ع) بنا بر پاره‌ای از روایات در روز پنجم شعبان سال چهارم هجرت در مدینه دیده به جهان گشود. ولادت آن حضرت را بنا بر بعضی روایات به پیامبر اکرم (ص) خبر دادند. آن حضرت نوزاد را به دست گرفت و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه را به زبان آورد و نامش را حسین گذاشت. سپس گوسفندی را به عنوان عقیقه قربانی کرد. فاطمه زهرا (س) به دستور رسول خدا (ص) موی سر حسین (ع) را تراشید و به اندازه وزن آن، نقره به فقیر صدقه داد. مطابق بعضی از روایات بعد از نماز ظهر،

جبرئیل نزد پیامبر (ص) آمد و مژده ولادت حسین (ع) را خیر داد. پیامبر (ص) فرمود: الله اکبر و نیز روایت شده است جبرئیل به پیامبر تبریک و تسلیت گفت: تبریک به خاطر ولادت حسین (ع) و تسلیت به خاطر شهادت جانسوزش.

اسامی و القاب

کنیت امام حسین (ع) چنان که در کشف الغمه مسطور است ابو عبدالله بوده است. القاب شریفش بسیار است: الرشید، الطیب، الوفی، السید، الزکی، المبارک، التابع، المرضات الله، السبط، چنان که از رسول خدا (ص) حدیث کرده‌اند: «حسین سبط من الاسباط» و از مشهورترین این القاب «الزکی» است و فاضل‌تر آن است که رسول خدا (ص) در حق او و برادرش حسن (ع) فرموده است: «انهما سیدا شباب اهل الجنة». لاجرم سید اشرف است.

همسران و فرزندان

درباره تعداد فرزندان امام حسین (ع) بین مورخان و محدثان اختلاف نظر است. عالم بزرگ مرحوم شیخ مفید در کتاب ارشاد می‌گوید: امام حسین (ع) شش فرزند داشت: علی بن حسین، امام سجاد که مادرش شاه زنان (شهربانو) دختر یزدجرد بود، علی بن حسین معروف به علی اکبر که مادرش لیلی نام داشت و در کربلا شهید شد، جعفر که قبل از ماجرای کربلا از دنیا رفت و مادرش از قبیله قضاعیه بود. عبدالله که در کربلا کودک بود و در آغوش پدر بر اثر اصابت تیر دشمن به شهادت رسید. مادر او رباب نام داشت. سکینه که مادرش رباب بود، فاطمه که مادرش ام اسحاق نام داشت.

مناجات و عبادت امام حسین

امام حسین به مناجات و عبادت با خداوند خویش عشق می‌ورزید و تا لحظه مرگ و شهادت خونبارش از آن غافل نبود. چنان که در شب عاشورا حضرت امام حسین (ع) و یارانش تا صبح به مناجات مشغول بودند و به درگاه حضرت باری تعالی ناله و زاری می‌کردند و زمزمه راز و نیاز آن با معبود، هم‌چون طنین بال زنبوران عسل شنیده می‌شد. جمعی که در رکوع و جمعی در سجده و گروهی ایستاده و بعضی نشسته و مشغول عبادت بودند. جامع‌ترین مناجات این سید مظلوم و معصوم (ع) دعای عرفه می‌باشد و سالکان و سائین طریق عشق و عرفان و معرفت به یقین روح زنگار گرفته خویش را با تمسک و توسل به این دعا و مناجات با خدای خود صیقل خواهند داد، تا بتواند سنگلاخ‌های طریق تقرب و وصل بین عبد و مولای را زدوده و هموار نمایند.

امام حسین در عصر حکومت خلفا

امام حسین (ع) پس از رحلت پیامبر (ص) با حوادث بسیار تلخ و جانسوزی مانند ماجرای غصب خلافت، ماجرای شهادت جانگداز مادرش حضرت زهرا (ع)... رو به رو گردید. آن بزرگوار در این عصر سایه به سایه پدرش در ابعاد گوناگون، از حریم حق دفاع می‌کرد و همدم و شریک غم و اندوه پدر بود. از هر فرصتی مناسب به مبارزه با طاغوتیان و باطل‌گرایان بر می‌خواست! موضع‌گیری امام حسین در برابر ابوبکر و عمر، هم‌چون موضع‌گیری برادرش امام حسن (ع) بود. در این عصر، حسین (ع) و حسن که دوران کودکی را می‌گذراندند، همراه مادرشان حضرت زهرا (ع) برای مطالبه فدک، نزد ابوبکر رفتند و به عنوان شاهد، گواهی دادند که فدک، از آن فاطمه (ع) است به گونه‌ای که ابوبکر گواهی آنها را پذیرفت، ولی با مداخله عمر گواهی آنها نقض گردید. ماجرای اذان گفتن بلال حبشی به تقاضای حسن و حسین (ع) در عصر خلافت ابوبکر بیانگر آن است که امام حسین (ع) همراه برادرش حسن (ع) از هر فرصتی، ناخشنودی خود را از حکومت ابوبکر، آشکار می‌ساختند و به او اعتراض می‌کردند. یکی از موارد

شرکت حسن و حسین (ع) در اعتراض به حکومت ابوبکر این بود که حضرت علی (ع) سه شب پیاپی، فاطمه (ص) را بر مرکبی سوار می‌کرد و دست حسن و حسین (ع) را می‌گرفت و به خانه رزمندگان بدر (مهاجر و انصار) می‌برد و حق خود را برای آنها بیان می‌نمود و از آنها می‌خواست تا آن حضرت را برای گرفتن حقش «یعنی مقام رهبری» یاری کنند. ولی جز افراد اندکی، کسی جواب مثبت به آن حضرت نمی‌داد.

امام حسین در عصر خلافت عثمان و امام علی

در زمان خلافت عثمان، که او در آغاز محرم سال بیست و چهار هجری بر مسند خلافت نشست و حدود دوازده سال خلافت کرد، حسین (ع) دوران جوانی را می‌گذراند و همواره با پدر و برادر بود و هرگز خلافت عثمان را نپذیرفت و در فرصت‌های مناسب به آن اعتراض می‌کرد. از جمله هنگامی که عثمان ابوذر را به ربنده تبعید کرد. با این که عثمان دستور اکید داده بود کسی به بدرقه ابوذر نرود، علی (ع) همراه جمعی از یاران و از جمله امام حسن و امام حسین (ع) به بدرقه ابوذر شتافتند و هر یک خطاب به ابوذر سخنانی گفتند و امام حسین (ع) با دستگاه خلافت عثمان به مخالفت بر می‌خیزد و از کردارهای ابوذر تقدیر می‌کند، و آشکارا مخالفت خود را با روش عثمان اعلام می‌دارد. پس از کشته شدن عثمان مسلمانان در مدینه، با حضرت علی (ع) بیعت کردند و آن حضرت زمام امور خلافت را بدست گرفت آن حضرت در سراسر این عصر با حوادث تلخ روبرو شد. از جمله سه جنگ داخلی بزرگ یعنی جمل، صفین، نهروان که هر سه در خلافت ایشان رخ داد. حسین (ع) در تمام این حوادث سایه به سایه پدرش حضرت علی (ع) حرکت می‌کرد. بازویی پر توان و یاری مهربان برای پدر بود و در امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، قضایی و نظامی در صف اول یاران علی (ع) قرار داشت و شب و روز برای رفع مشکلات گوناگون مردم، در خدمت پدر تلاش می‌کرد. امام حسین (ع) در جنگ جمل، صفین و نهروان از رزمندگان پیشتاز و قهرمان سپاه پدرش حضرت علی (ع) بود. او و برادرش امام حسن (ع) همچون دو بازوی پر توان برای پدر بودند و چون سربازی جان بر کف، از حریم پدر دفاع می‌کردند. امیر مؤمنان علی (ع) مراقب بود که به آنها صدمه‌ای نرسد و همیشه می‌فرمود: «برای حفظ نسل رسول خدا (ع) مراقب آنها باشید» امام حسن (ع) بعد از شهادت پدر ده سال امامت کرد. در این مدت فراز و نشیب‌های بسیاری رخ داد. امام حسین (ع) در تمام این مدت از یاران مخلص برادرش امام حسن (ع) بود و او را امام می‌دانست و از او پیروی می‌کرد تا آن جا که به فرموده امام صادق (ع): «امام حسین (ع) به خاطر احترام و تجلیل از مقام برادرش امام حسن (ع) هرگز جلوتر از او راه نرفت و در سخن گفتن از او پیشی نگرفت.» حتی در ماجرای صلح امام حسن (ع) با معاویه، امام حسین همچنان در کنار برادر بود، تا آن هنگام که مزدوران معاویه امام حسن (ع) را مسموم کردند و امام حسن (ع) وصیت‌های خود را به برادرش امام حسین (ع) نمود، و اسرار امامت را به او سپرد.

امام حسین در عصر حکومت معاویه

پس از شهادت حضرت علی (ع) در سال چهل هجری امام حسن (ع) حدود شش ماه خلافت کرد. سپس ماجرای صلح به میان آمد و از آن پس معاویه بر مسند خلافت نشست که خلافت او نوزده سال و هشت ماه طول کشید و سرانجام در نیمه رجب سال ۶۰ هجری در گذشت. امام حسین (ع) در این عصر که حدود ده سالش مقارن با امامت امام حسن (ع) و حدود ده سال دیگر مقارن با امامت خودش بود، با معاویه و مزدوران او درگیری شدید داشت. معاویه را طاغوت می‌دانست و هرگز روی خوش به او نشان نمی‌داد. در این جا برای روشن شدن موضع‌گیری امام حسین (ع) در برابر معاویه و مزدورانش به نمونه زیر توجه می‌کنیم:

تسلیم شدن معاویه و ولید در برابر حق طلبی امام حسین

بین امام حسین (ع) و معاویه در مورد قطعه زمینی در مدینه نزاع و کشمکش شد و سرانجام امام حسین (ع) به او فرمود: باید یکی از این سه راه پذیری یا حق من در این زمین را خریداری کنی یا آن را در اختیار من بگذاری یا ابن عمر و ابن زبیر را بین من و خود داور کنی. اگر هیچ کدام از این سه پیشنهاد را نپذیرفتی کار تو، به «حلف الفضول» منتهی می‌شود. سپس امام حسین (ع) در حالی که خشمگین بود برخاست و از نزد معاویه دور شد و در مسیر راه چند نفر را دید و آنها به او قول دادند که اگر معاویه حقت را نداد ما طبق برنامه «حلف الفضول» تو را برای گرفتن حقت حمایت می‌کنیم گرچه با کشیدن شمشیر از نیام باشد. این خبر به معاویه رسید او از پی آمد وخیم آن هراسناک شد و برای امام حسین (ع) پیام داد که شخصی را بفرست تا حق تو را بگیرد. نظیر این حادثه در مورد امام حسین (ع) و ولید بن عتبه رخ داد. امام حسین (ع) به او فرمود: سوگند به خدا یا باید حقم را بدهی و یا شمشیر از نیام برکشم در مسجد از افراد «حلف الفضول» کمک می‌گیرم ولید پس از اطلاع از تصمیم قاطع حسین (ع) تسلیم شد و حق او را داد و او را از خود راضی نمود.

بزرگواری امام حسین

روزی امام حسین (ع) از جایی عبور می‌کرد، دید جوانی به سگی غذا می‌دهد، به او فرمود: «به چه انگیزه این گونه به سگ مهربانی می‌کنی؟» او عرض کرد: من غمگین هستم، می‌خواهم با خشنود کردن این حیوان، غم و اندوه من مبدل به خشنودی گردد. اندوه من از این رو است که من غلام یک نفر یهودی هستم و می‌خواهم از او جدا شوم. امام حسین (ع) با آن غلام نزد صاحب او که یهودی بود آمدند، امام حسین (ع) دوستانه دینار به یهودی داد تا غلام را خریداری کرده و آزاد سازد. یهودی گفت: این غلام را به خاطر قدم مبارک شما که به در خانه ما آمدی به شما می‌بخشم و این بوستان را نیز به غلام بخشیدم و آن پول مال خودتان باشد. امام حسین (ع) همان دم غلام را آزاد کرد همه آن بوستان و پول را به او بخشید. وقتی که همسر یهودی، این بزرگواری را از امام حسین (ع) دید، گفت: «من مسلمان شدم و مهریه‌ام را به شوهرم بخشیدم» و به دنبال او شوهرش گفت: «من نیز مسلمان شدم و خانه‌ام را به همسرم بخشیدم».

یاران بی نظیر امام حسین

امام حسین (ع) ویژگیها و خصایصی دارد که برای دیگری در عالم واقع نشده است. حتی انبیا نیز در این ویژگیها شرکت ندارند. بعضی از علمای گذشته درباره خصایص حسین کتاب‌هایی نوشته‌اند. از جمله خصایص حسین (ع) اجتماع عده‌ای از اصحاب و یاورانی است که از اولین تا آخرین نفر ایشان گرد هیچ پیغمبر یا امامی جمع نشده و نمی‌شود. عده یاران امام حسین (ع) که در کربلا به اتفاق شهید شدند هفتاد و دو نفرند که قبل از قضیه کربلا چند نفر کشته شدند از جمله: مسلم بن عقیل و هانی بن عروه هم چنین عبدالله و ابن عقیف را که پس از قضیه کربلا شهید گردیدند باید به آنها ضمیمه کرد. اما تعداد کسانی که همراه ابی عبدالله بن حسین (ع) به کربلا وارد شدند پانصد به بالا ذکر شده حتی بعضی از یکصد هزار نفر نیز نوشته‌اند که پس از خبر دادن حسین (ع) از کشته شدنش کناره گرفتند. از سکینه مظلوم منقول است که وقتی پدرم خطبه خواند و خبر داد که فردا من و هر که همراه حسین است کشته می‌شود و هر کس می‌خواهد برود مانعی ندارد، دیدم ده نفر - ده نفر و حتی بیشتر با هم یا تنها فرار کردند تا همان عده اندک باقی ماندند. هفده نفر از آنها بنی هاشم و از بستگان نزدیک امام حسین (ع) هستند.

خلافت یزید و بیعت گرفتن برای خلافت یزید

مادر یزید، صحرانشین بود که معاویه پیش از خلافت با او ازدواج کرد و چون نمی‌توانست با زندگانی دمشق بسازد او را به صحرا

نزد کسانش فرستاد. یزید در آن جا باخلق و خوی بدوی بزرگ شد. تفریح را دوست می‌داشت و به قانون پای بند نبود، مردی بخشنده و فصیح و سخنور بود می‌گفتند: «شعر به پادشاهی آغاز و با پادشاهی ختم شد.» مقصود از پادشاه اول «امراقیس» و از پادشاه دوم «یزید» بود. معاویه در سال شصتم هجری در گذشت و یزید پس از دفن پدر به مسجد بزرگ شهر در آمد. مردم را به بیعت کردن با خود فرا خواند و بیعت کردند و به خانه برگشت. هنگام مرگ معاویه، حاکم مدینه ولید بن عتبه پسر ابو سفیان بود و حاکم مکه یحیی بن حکیم پسر صفوان پسر امیه بود و بر کوفه نعمان بن بشیر انصاری حکومت داشت و بر بصره عبیدالله بن زیاد. یزید را همتی جز بیعت گرفتن از آن چهار تن نبود و به ولید نامه نوشت تا درباره بیعت بر آن چهار تن سخت بگیرد و به آنان اجازه هیچ گونه سرپیچی از بیعت ندهد. چون این نامه به ولید رسید از بروز آشوب بیمناک شد و سخت نامه را پوشیده داشت و با آن که میان او و مروان اختلاف بود کسی فرستاد و او را خواست، مروان پیش او آمد و ولید نامه یزید را برای او خواند و با او مشورت کرد. مروان گفت: عبدالله بن عمر و عبدالرحمن بن ابوبکر خواستار خلافت نیستند ولی سخت مواظب حسین بن علی و عبدالله بن زبیر باش و هم اکنون کس بفرست اگر بیعت کردند که چه بهتر و گرنه پیش از آن که خبر آشکار شود و هر یک از ایشان جایی بگریزد و مخالفت خود را ظاهر سازد گردن هر دو را بزن. ولید به عثمان که نوجوانی در سن بلوغ بود و آن جا حضور داشت گفت: پسر جان برو حسین بن علی و عبدالله بن زبیر را فراخوان. پسرک به مسجد رفت و آن دو را آن جاننشته دید و گفت: دعوت امیر را بپذیرید و پیش او آیید. گفتند برو ما از پس تو می‌آیم و چون پسرک برگشت ابن زبیر به امام حسین (ع) گفت خیال می‌کنی برای چه منظوری در این ساعت کسی پیش ما فرستاده است؟ فرمود: گمان می‌کنم معاویه مرده است و برای بیعت پیش ما فرستاده است. ابن زبیر گفت: من هم جز این گمان ندارم. هر دو به خانه‌های خود برگشتند. امام حسین (ع) تنی چند از دوستان و غلامان خویش را جمع کرد و به سوی دار الاماره رفت و به آنان دستور داد بر در نشینند و اگر صدای او را شنیدند به درون خانه هجوم آورند. امام حسین (ع) پیش ولید رفت و کنار او نشست، مروان هم آن جا بود، ولید نامه را برای حسین (ع) خواند، حضرت در پاسخ فرمود: کسی چون من پنهانی بیعت نمی‌کند. ولید مردی دوست دار عافیت بود، لذا به امام حسین (ع) گفت: برو و با مردم پیش ما خواهی آمد و امام برگشت. مروان به ولید گفت: با رای من مخالفت کردی و به خدا قسم دیگر هرگز چنین فرصتی به تو نخواهد داد. ولید گفت: ای وای بر تو، مرا راهنمایی می‌کنی که حسین پسر فاطمه دختر رسول خدا (ص) را بکشم؟، به خدا قسم کسی که روز قیامت برای خون حسین (ع) مورد مواخذه قرار گیرد، ترازوی عملش در پیشگاه الهی سبک نخواهد بود. عبدالله بن زبیر در خانه خود پناهنده شده و ولید را غافل کرد و چون شب فرا رسید به سوی مکه گریخت و از شاهراه رفت و راه بیراهه را پیش گرفت. صبح فردا این خبر به ولید رسید و حبیب بن کدین را همراه سی سوار به تعقیب او فرستاد که نتوانستند اثری از او به دست آورند، عبدالله بن زبیر از مدینه گریخت و به کعبه پناهنده شد و کسان را به سوی خود دعوت می‌کرد. حسین (ع) به پاسخ فرماندار مدینه که می‌گفت با یزید بیعت کند گفت: «کسی همانند من پنهانی بیعت نمی‌کند، گمان دارم تو نیز مایل نیستی که من پنهانی بیعت کنم وقتی همه مردم را برای بیعت دعوت کردی ما را نیز دعوت کن که کار به کجا باشد». ولید که مردی صلح جو بود دست از او برداشت. پس از آن، امام حسین (ع) به مکه رفت.

امام حسین در مکه

موسم حج نزدیک بود و در این فصل، مردم صحرا و بادیه از افق‌های دور دست روبه سوی مکه می‌نهند، از هر شهر و قریه، نمونه‌ای در این مرکز بزرگ اسلامی یافت می‌شود. اکنون فرصت مناسبی است که امام حسین (ع) نباید آن را نادیده بگیرد و بدون بهره برداری‌های لازم از آن بگذرد. کاروان امام حسین (ع) پرده سیاه شب را می‌درید و جلو می‌رفت، می‌رفت تا راه خود را در دل میلیون‌ها نفوس بشر که شیفته و شیدای آزادی‌اند باز کند. شتران با قدم‌های آهسته و حرکت یکنواخت خود این قافله کوچک را که

از جوانان و زنان و کودکان بنی هاشم تشکیل می‌شد، به سوی سرنوشت نامعلوم و ابهام آمیزی سیر می‌داد، کسی چه می‌دانست که این کاروان کوچک و کم جمعیت، منشأچه حوادث بزرگ و خونینی خواهد بود و چگونه همین جوانان سر بزیر و آرام، با جانبازی‌های پر شکوه خود، دودمان قدرتمند اموی را در اقیانوس زمانه غرق نموده و محو و نابودش خواهند ساخت. این تنها حسین (ع) بود که از نقشه‌ها مطمئن بوده و با قیافه‌ای مصمم و سرشار از شخصیت و عظمت قدم بر تاریکی گذارده و جلو می‌رفت. این کاروان پنج بار بر سر راه خود با این پرچم ارغوانی رنگ افق بر خورد کرد و پنج بار طلوع و غروب خورشید را پشت سر گذارد تا این که در شب جمعه سوم شعبان به بیت الحرام، مکه معظمه وارد شد. خبر ورود حسین (ع) به مکه به زودی در شهر منتشر گشت. مردم از این که فرزند رسول خدا را در میان خود می‌دیدند، مسرور شده و هر روز به خدمتش می‌رسیدند، و از محضر عالیش استفاده می‌کردند. عبدالله بن زبیر که خود داعیه خلافت داشت از آن حضرت دیدن نموده و با این که از بودن امام حسین (ع) در مکه ناراحت شده و او را مزاحم خود تشخیص می‌داد ولی ناچار بود هر روز به خدمتش رسیده و عرض ارادت کند. والی مکه عمرو بن سعید بن عاص نیز که موقعیت عظیم حسین (ع) را در دل‌های مکیان مشاهده می‌نمود ناچار شد برای رعایت ظاهر که هم شده از امام حسین (ع) دیدن کند. عبدالله بن مطیع که از بزرگان مکه و مردی با موقعیت بود و از اوضاع و احوال سیاسی و جریان‌های پشت پرده به خوبی اطلاع داشت، به محضر امام حسین (ع) شرفیاب شده و تا آنجا که دید سیاسی‌اش اجازه می‌داد، مطالب را برای امام حسین (ع) تجزیه و تحلیل می‌نمود، او را به نام این که مکه حرم امن الهی است، به ماندن در آنجا تشویق می‌کرد. عبدالله بن مطیع می‌پنداشت اصولاً حسین (ع) محتاج به نقشه‌ای است که سرانجام او را به خلافت برساند و بر دشمن نیرومندش یزید پیروز گرداند. چنین تصور می‌نمود که امام حسین (ع) علاوه بر شکست یزید موقعیت خود را برای به دست آوردن مقام خلافت نیز طالب است. اشتباه عبدالله بن مطیع و اصولاً اشتباه تمام اشخاصی که خود را طرف مشاوره امام حسین (ع) قرار دادند، همین بود که گمان می‌کردند امام حسین (ع) در تلاش به دست آوردن مقام خلافت است و نقشه‌هایی را که طرح می‌کردند همه و همه راه را برای وصول به این منظور هموار می‌نمود. ولی امام حسین (ع) راه خود را خوب می‌شناخت و جز به همان مسیر تعیین شده که قلم قضای الهی آن را امضا کرده بود نمی‌اندیشید او موفقیت شخصی خود را نمی‌خواست، او از یک افق وسیع‌تر از فراز قله‌ای مرتفع به حوادث نظر می‌کرد.

دعوت مردم کوفه از امام حسین

امام حسین (ع) تا فرا رسیدن ایام حج در مکه ماند و در طی این مدت مردم کوفه نیز او را راحت نمی‌گذارند و با فرستادن نامه‌های فراوانی که گویا تعداد آن از دوازده هزار هم تجاوز کرده است او را به سوی خود دعوت می‌کردند. حسین بن علی (ع) هم برای آن که آنها را بدون جواب نگذارده باشد و ضمناً از اوضاع واقعی کوفه نیز مطلع گردد، پسر عموی خود مسلم بن عقیل را که جوانی برومند عاقل و کاردان بود به عنوان سفارت به کوفه فرستاد. کوفیان پس از مرگ معاویه به موجب تلّون ذاتی خود به اندازه کافی دچار هیجان شده بودند. خانه سلیمان سرد خزاعی را که از بزرگان شهر و از صحابه رسول خدا بود ستاد کار خود قرار دادند و اجتماعات خود را علیه یزید در آنجا تشکیل می‌دادند. و در همان جا بود که نامه‌های خود را انشا می‌نمودند و به سوی امام حسین (ع) می‌فرستادند. امام حسین (ع) هوشمندتر از این بود که فریب تلّون ذاتی آنها را خورده و تحت تاثیر نامه‌های آنها قرار گیرد. آن حضرت در پی خلافت و به دست آوردن موقعیت نظامی نبود، بلکه نقشه دیگری داشت. نقشه‌اش این بود که با جنگ سرد یزید را در هم کوبد و گفتیم که نخستین گام جنگ سرد، ایجاد هیجان در افکار مردم است. اکنون که کوفه خود، آمادگی‌اش را اعلام نموده و در آستانه یک هیجان بزرگ قرار دارد، چرا حسین بن علی (ع) از آن بهره‌مند نشود. مسلم را به کوفه فرستاد تا با تدبیر خویش کوفه را تا آنجا که ممکن است هم چنان مشتعل و فروزان نگهدارد و خود در مکه ماند تا وظیفه بیدار کردن افکار

مکیان و حج گزاران را بر عهده گیرد. در عین حال امام حسین (ع) از بصره نیز غافل نبود، زیرا پس از مدینه و مکه و کوفه، اهمیتی به سزایی داشت. لازم دید که بصره را هم در جریان حوادث گذارده و این پایگاه بزرگ اموی را نیز متزلزل سازد. لذا نامه‌ای به بزرگان بصره نوشت، این نامه‌ها به اندازه کافی اثر خود را کرد و قلبی را که در بصره به یاد خدا و فضیلت می‌طلبید دچار هیجان نمود. اما در این جا لازم است بررسی و ارزیابی شود که چرا امام حسین (ع) دعوت مردم کوفه را پذیرفت و پسر عموی خود مسلم بن عقیل را به کوفه فرستاد تا اوضاع کوفه را بررسی کند. امام حسین (ع) از آن جا که شرایط زمان خود را درک می‌کرد باید راهی انتخاب می‌کرد تا با آن وسیله درد عده‌ای از افراد امت را چاره کند و آن دسته‌ها عبارت بودند از: دسته اول: که قسمت عمده مردم را تشکیل می‌دادند کسانی بودند که در مقابل فساد معاویه، اراده خود را از دست داده بودند و به پستی و خواری ناشی از فسادی که پیرامون خلافت اسلامی را فرا گرفته بود و آن را به صورت بدترین نوع حکومت امپراتوری‌های ایران و روم و هراکلیوس در آورده بود، تن در داده بودند. دسته دوم: کسانی بودند که منافع خصوصی خود را بر اهداف رسالت پیامبر (ص) ترجیح می‌دادند؛ به طوری که هدف‌های عظیم رسالت به تدریج اهمیت خود را از دست داده و هدف‌های خصوصی و شخصی جای آن را گرفته بود. دسته سوم: ساده لوحانی بودند که فریب فرمانروایان بنی امیه در آنان موثر افتاده بود. اگر چه پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) خلافت اسلامی کم کم از مفهوم صحیح و شرعی خود منحرف گردید، اما مفهوم خلافت از هر گونه تغییر اساسی برکنار مانده بود. لیکن در دوران معاویه، در مفهوم خلافت تغییرات اساسی پدید آمد و خلافت اسلامی شکل سلطنتی و استبدادی کسری و قیصر را گرفت. دسته چهارم: این عده مسئله را از لحاظ واگذاری خلافت از طرف امام حسن (ع) به معاویه و عقد قرارداد صلح با او می‌نگریستند و به نظرشان این تنها راهی بود که امام حسن (ع) و اوضاع و احوال پیچیده آن روز به عنوان رهبر و حافظ منافع آینده رسالت از هر گونه نابودی پیش گرفته بود. از این رو امام حسین (ع) موقعیت را ارزیابی می‌کرد تا به مسلمانانی که از دور ماجرای کناره‌گیری برادرش امام حسن (ع) از خلافت و صلح با معاویه را شنیده بودند، ثابت کند که کناره‌گیری و صلح برادرش به معنای آن نیست که اهل بیت پیامبر (ص) از رسالت خود دست کشیده و آن را در بست تحویل معاویه داده باشند. امام حسین (ع) در برابر این آزمایش قرار نداشت که تمام شرایط را در نظر گیرد و درد این چهار دسته را چاره کند، آن حضرت برای رسیدن به این هدف جز این چاره‌ای نداشت که عزیمت به عراق را انتخاب کند.

رفتن مسلم بن عقیل به سوی کوفه

مسلم بن عقیل حرکت کرد تا به کوفه رسید و در خانه‌ای که خانه مختار بن ابوعبید بود وارد شد. شیعیان پیش او آمد و شد می‌کردند و او نامه امام حسین (ع) را برای مردم کوفه می‌خواند و شیعیان با او بیعت یاوری کردند. مسلم بن عقیل که وضع را چنین دید کسی را نزد امام حسین (ع) فرستاد و او را ترغیب کرد که به سوی کوفه حرکت کند. هنگامی که خبر آمدن مسلم بن عقیل به کوفه شایع شد و نعمان بن بشیر حاکم کوفه از آن آگاه شد گفت: من جز با کسی که با من پیکار کند جنگ نخواهم کرد و جز کسی که به من حمله کند حمله نخواهم کرد و کسی را به تهمت و سوء ظن نمی‌گیرم ولی هر کس بیعت خود را بشکند و آشکارا رویاروی من قرار گیرد تا هنگامی که دسته شمشیرم در دستم باشد با او جنگ خواهم کرد هر چند تنها باشم. مسلم بن سعید حصرمی و عماره بن عقبه که هر دو جاسوس یزید در کوفه بودند برای او نامه نوشتند و او را از آمدن مسلم بن عقیل به کوفه آگاه کردند و به او نوشتند که او برای دعوت مردم به بیعت با امام حسین (ع) به کوفه آمده است. چون این نامه به یزید رسید دستور داد فرمان حکومت کوفه را برای عبیدالله بن زیاد نوشتند و به او دستور داد که به کوفه رود و مسلم بن عقیل را با دقت و مراقبت تعقیب کند تا بر او پیروز شود و او را بکشد یا از کوفه و بصره تبعید کند. در این اثنا یزید، نعمان بن بشیر را به سبب ضعفی که در جلوگیری از فتنه نشان داده بود عزل کرد و عبیدالله بن زیاد را به جایش گماشت. وی بر شیعیان سخت می‌گرفت چنان که بسیاری از

آنها از دور مسلم بن عقیل پراکنده می‌شدند. وقتی مسلم بن عقیل رفتار کوفیان را دید به هانی بن عروه مرادی پناه برد و عیدالله بن زیاد هر دو را بکشت.

امام حسین به سوی کوفه و شهادت ایشان

حسین بن علی (ع) همان روز که مسلم شهید شد از مکه بیرون آمد. ابن زیاد، حصین بن نمیر را که فرمانده شرطه او بود با چهار هزار سوار از مردم کوفه فرستاد تا میان قادسیه و قطقطنه توقف کند و از رفتن اشخاص از کوفه به سوی حجاز غیر از حاجیان و عمره گزاران و کسانی که متهم به هواداری امام حسین (ع) نیستند جلوگیری کند. چون حسین (ع) تصمیم به بیرون آمدن از مکه گرفت و شروع به آماده شدن شد، خبر به عبدالله بن عباس رسید، به دیدار آن حضرت آمد و گفت: ای پسر عمو، شنیده‌ام قصد رفتن به عراق داری؟ فرمود: آری چنین تصمیمی دارم. عبدالله گفت: تو را به خدا سوگند از این کار منصرف شو! فرمود: تصمیم گرفته‌ام و از حرکت چاره‌ای نیست. تصمیم و قصد امام حسین (ع) به اطلاع عبدالله بن زبیر رسید او هم به دیدار ایشان آمد و گفت: اگر در همین حرم الهی بمانی و نمایندگانی و داعیان خود را به شهرها بفرستی و برای شیعیان خود در عراق بنویسی که پیش تو آیند بهتر است و چون کارت استوار شد کار گزاران یزید را از این شهر بیرون کن، من هم در این کار با تو همراهی و هم فکری خواهم کرد و اگر به مشورت من عمل کنی بهتر است این کار را در همین حرم الهی انجام دهی. گویند چون روز سوم رسید عبدالله بن عباس باز به حضور امام حسین (ع) آمد و گفت: ای پسر عمو، به مردم کوفه نزدیک مشو که قومی حيله گزند و در همین شهر بمان که سرور و سالار مردمانی و اگر نمی‌پذیری به یمن برو که در آن حصارها و دره‌های استواری است و سرزمین گسترده و وسیعی است و گروهی از شیعیان پدرت در آن جایند. امام حسین (ع) فرمود: ای پسر عمو، به خدا سوگند می‌دانم که تو خیر خواه و مهربانی ولی من تصمیم به رفتن گرفته‌ام. ابن عباس گفت: اگر ناچار می‌روی پس زنان و کودکان را با خود مبر که در امان نیستند. حسین (ع) فرمود: مصلحت را در این می‌بینم که با زنان و فرزندان بیرون روم. گویند چون امام حسین (ع) از مکه بیرون آمد سالار شرطه عمرو بن سعید بن عاص حاکم مکه با گروهی نظامی جلو آن حضرت را گرفت و گفت: امیر عمرو بن سعید به تو دستور می‌دهد برگردی و برگرد و گرنه من از حرکت تو جلوگیری می‌کنم. امام حسین (ع) سخن او را نپذیرفت، دو طرف با تازیانه به یکدیگر حمله کردند و چون این خبر به عمرو بن سعید رسید، ترسید کار دشوار شود و به سالار شرطه خود پیام داد باز گردد. امام (ع) حرکت فرمود و چون به منطقه صفاح رسید فرزدق شاعر که از عراق به کوفه می‌آمد با ایشان برخورد و سلام کرد، امام حسین (ع) فرمود: مردم عراق را چگونه دیدی؟ گفت: آنان را پشت سر گذاشتم در حالی که دل‌هایشان با تو و شمشیرهایشان برضد تو بود. ولی امام حسین (ع) هم چنان به راه خود ادامه داد. چون به منزله زباله رسیدند فرستاده محمد بن اشعث و عمر بن سعد که به خواهش مسلم او را با نامه‌ای حاکی از بی وفایی و پیمان شکنی مردم کوفه گسیل داشته بود رسید و چون امام حسین (ع) آن را خواند به درستی خبر کشته شدن مسلم و هانی یقین پیدا کرد و سخت اندوهگین شد. امام حسین (ع) هم چنان به راه خود ادامه می‌داد و چون به وادی عقیق رسید مردی از قبیله بنی عکرمه به حضور ایشان آمد و سلام کرد و به اطلاع رساند که ابن زیاد میان قادسیه و عذیب سوران را بر کمین گماشته است و افزود: فدای تو گردم باز گرد به خدا سوگند به سوی نیزه‌ها و شمشیرها می‌روی. امام حسین (ع) به او فرمود: خیر خواهی و در حد کمال نصیحت کردی خدایت پاداش نیکو دهد. حرکت فرمود و به منزل شراه رسید، شب را آن جا گذارند و فردا حرکت فرمود. سواران بنی امیه که هزار تن بودند به فرماندهی حر بن یزید تمیمی ریاحی رسیدند. امام (ع) همین که نزدیک شدند به جوانان خود دستور فرمود با مشک‌های آب به استقبال آنان بروند و ایشان همگی آب آشامیدند و اسب‌های خود را هم سیراب کردند و همگی در سایه اسب‌های خود نشستند. امام حسین (ع) به حر فرمود: چه قصد داری؟ گفت: به خدا سوگند می‌خواهم تو را پیش امیر عیدالله بن زیاد ببرم. فرمود: در این صورت به خدا سوگند با تو جنگ

خواهم کرد. و چون گفتگو میان ایشان بسیار شد، حر گفت: من مامور به جنگ با تو نیستم و فقط به من دستور داده‌اند از تو جدا نشوم. اکنون چیزی اندیشیده‌ام که با آن وسیله از جنگ با تودر امان مانم و آن این است که میان خود و من راهی را برگزینی که نه به کوفه بروی و نه به حجاز و همین گونه رفتار می‌کنیم تا رأی عیدالله بن زیاد برسد. امام حسین (ع) فرمود: این راه در پیش گیر. امام حسین (ع) از قصر بنی مقاتل همراه حربن یزید حرکت فرمود و هرگاه آهنگ صحرا می‌کرد حر او را از این کار باز می‌داشت تا آن که به جایی به نام کربلا رسیدند، از آن جا اندکی به سوی راست حرکت کردند و به نینوا رسیدند. و در این هنگام بود که نامه‌ای از ابن زیاد برای حر آمد، «اما بعد همان جا که این نامه به دست تو می‌رسد بر حسین و یارانش سخت بگیر و او را در بیابانی بدون آب و سبزه فرود آور و حامل این نامه را مامور کرده‌ام تا مرا از آنچه انجام می‌دهی آگاه سازد و السلام». حر نامه را خواند و سپس به امام حسین (ع) گفت: مرا چاره‌ای از اجرای فرمان ابن زیاد نیست همین جای فرود آی و برای امیر بهانه‌ای بر من قرار نده. امام حسین (ع) به حر فرمود: کمی پیش می‌رویم و آن گاه پیاده می‌شویم و حرکت کردند و چون به کربلا رسیدند حر و یارانش مقابل امام حسین ایستادند و آنان را از حرکت باز داشتند و گفتند: همین جا فرود آید که رود فرات به شما نزدیک است. امام (ع) پرسید: نام این سرزمین چیست؟ گفتند: کربلا. فرمود: آری، سرزمین سختی و بلاست، پدرم هنگام جنگ صفین از این منطقه گذشت و من همراهش بودم. روز دوم ورود آن حضرت به کربلا عمر بن سعد با چهار هزار نفر فرا رسید، عمر بن سعد جنگ با امام حسین (ع) را خوش نمی‌داشت. ابن زیاد، به او گفت فرمانی را که برای تو نوشته‌ام برگردان. گفت: در این صورت می‌روم و با همان یاران و کسانی که قرار بود با او به ری و دستی بروند حرکت کرد و به امام حسین (ع) رسید و حربن یزید هم با همراهان خود به او پیوست. عمر بن سعد به قره بن سفیان حنفی گفت: پیش امام حسین (ع) برو از او بپرس چه چیزی موجب شده است این جا بیایی، او آمد و این پیام را گزارد. امام حسین (ع) فرمود: از سوی من به او بگو که مردم این شهر برای من نامه نوشتند و متذکر شدند که پیشوایی ندارند و از من خواستند پیش آنان بیایم. گویند ابن زیاد به عمر بن سعد نوشت که از حسین (ع) و یاران او آب را بازگیر و نباید یک جرعه آب بنوشند. وقتی این نامه به عمر بن سعد رسید به عمرو بن حجاج دستور داد که با پانصد سوار به کنار شریعه فرات برود و مانع از آن شود که امام حسین (ع) و یارانش آب بردارند. چون تشنگی بر حسین (ع) و یارانش سخت شد به برادر خود عباس بن علی (ع) فرمان داد همراه سی سوار و بیست پیاده هر یک مشکی بردارند. عباس به سوی آب رفت ولی عمرو بن حجاج از ایشان جلوگیری کرد ولی عباس (ع) با همراهان خود با آنان جنگید و آنها را کنار زد و پیادگان مشکها را از آب پر کردند. بعد از آن عمر بن سعد به یاران خود دستور حمله داد شامگاه روز پنج شنبه نهم محرم بود ولی امام حسین (ع) از آنان خواست که جنگ را به فردا موکول کنند، و پذیرفتند. امام (ع) یاران خود را که سی و دو سوار و چهل پیاده بودند آرایش جنگی داد، زهیر بن قین را بر سمت راست و حیب بن مظاهر را بر سمت چپ گماشت و پرچم را به برادرش عباس سپرد. نخستین کسی که از ایشان به میدان رفت و جنگ کرد علی بن حسین که همان علی اکبر است بود و همواره پیکار کرد تا شهید شد. عباس (ع) هم چنان پیشاپیش امام حسین (ع) ایستاده بود و امام (ع) به هر سومی رفت او هم به همان سو می‌رفت تا این که عاقبت شهید شدند. امام حسین تنها ماند. امام (ع) سخت تشنه بود. در این هنگام مردی از قوم تیری بر آن حضرت زد که بر دوش او فرو شد و حسین (ع) آن را از شانه خود بیرون آورد، زرعه بن شریک تمیمی، شمشیری بر آن حضرت فرود آورد که امام دست خود را سپر قرار داد. سنان بن اوس نخعی با نیزه حمله کرد و نیزه زد و حضرت درافتاد. خولی بن یزید اصبحی از اسب پیاده شد که سر آن حضرت را جدا کند. دستش لرزید و نتوانست و برادرش شیل بن یزید پیاده شد و سر امام (ع) را برید و به برادرش خولی داد و امام حسین (ع) در دهم محرم سال ۶۱ هجری به شهادت رسیدند.

گاه گفته می‌شود که یزید فرمان داده بود تا از امام حسین (ع) بیعت بگیرند، یعنی امام حسین (ع) رسماً حکومت یزید را بپذیرد و تسلیم حکومت او گردد و از آن حمایت کند، و چون امام حسین (ع) یزید را فردی نالایق، فاسق و ستمگر می‌دانست با او بیعت نکرد و همین موجب مخالفت دستگاه یزید با امام حسین (ع) و سرانجام قیام امام حسین (ع) بر ضد آن دستگاه گردید. بنابراین عامل و انگیزه اصلی قیام عظیم امام حسین بیعت نکردن با یزید بود تا در هر زمان حسینیان و پیروان حق، حکومت طاغوت را نپذیرند و تسلیم چنان حکومتی نشوند، بلکه بر ضد آن قیام کنند. بعضی دیگر می‌گویند: هدف امام حسین (ع) از حرکت به سوی عراق، گردآوری نیروها و تشکیل حکومت اسلامی، و تحقق بخشیدن به آرمان‌های اسلام در پرتو حکومت اسلامی، و امکانات آن بود چنان‌که جد بزرگوارش رسول خدا (ص) از مکه به سوی مدینه هجرت کرد و در مدینه به تشکیل حکومت پرداخت و در پرتو آن اسلام و برنامه‌های آن را به طور گسترده و عمیق در سطح جهان عرضه نمود. محققان اسلامی عامل سومی را ذکر کرده‌اند و آن را عامل اصلی و مهم انگیزه قیام امام حسین می‌دانند و آن عامل امر به معروف و نهی از منکر بود. امام حسین (ع) وقتی می‌دید یزید آشکارا میگساری و قمار بازی می‌کند و از ارتکاب گناهان بزرگ باکی ندارد و مقدسات اسلام را زیر پای گذاشته، موجب ترویج باطل و فساد و نابودی ارزش‌های والای اسلام شده است، قیام کرد. از سوی دیگر دو فریضه «امر به معروف و نهی از منکر» با توجه به اهمیت آن در اسلام و مراتب آن، او را الزام می‌کند که قفل سکوت را بشکند و فریاد بزند و اسلام عزیز و حیثیت مسلمانان را از خطر انحرافات یزید و یزیدیان نگهدارد. گرچه فریادشان در کوتاه مدت خاموش شد و موجب شهادتش گردید ولی در دراز مدت موجب نابودی ظلم و ظالم و احیای حق و حقیقت خواهد گردید.

عواقب واقعه کربلا

به عوض اینکه واقعه کربلا- باعث ترس طرفداران حسین (ع) و علی (ع) بشود شجاعت شیعیان را برانگیخت و آنان را به انتقام گرفتن تهییج کرد. سالگرد حادثه کربلا- همه ساله و تا امروز، با گریه و زیارت و مرثیه‌های بیش از صد میلیون شیعه برگزار می‌شود. از کوفه تا دمشق و چند روز بعد از واقعه کربلا مسلمانان شاهد عبور رقت بار و وحشت‌انگیز زنان خاندان پیغمبر بودند که مانند گله‌ای از بردگان تا کاخ یزید کشانده می‌شوند. زنها با لباس‌های پاره پاره ولی با غرور و فشرده به یکدیگر راه می‌رفتند. همه ساله در کربلا و دمشق و قاهره در روز دهم محرم سالگرد قتل امام حسین (ع) هزارها و میلیون‌ها مسلمان شیعه و سنی برای یادآوری و عزاداری، در مساجد و تالارهای عمومی اجتماع می‌کنند. در این اجتماعات به شرح وقایع کربلا می‌پردازند و مردم به گریه و زاری می‌پردازند. خبر حادثه جانگداز کربلا، در مدینه باعث انزجار عمومی گردید. سران شهرها و بازماندگان دوستان پیغمبر دور هم گرد آمده، می‌پرسیدند: آیا ممکن است از این پس خلافت مردی را که نه تنها از فرامین قرآن سرپیچی می‌کند، بلکه از کشت و کشتار اعضای خاندان پیغمبر نیز ابا ندارد قبول کرد؟ ورود خواهران و دختران امام حسین (ع) به همراه زین العابدین (ع) بر شدت تنفر مردم، نسبت به یزید افزود. به محض این که خبر رسیدن آنها بر حومه شهر منتشر گردید جمع کثیری با فریادهای «الله اکبر» به استقبال شتافتند و در خیابان‌های مدینه عده زیادی به تظاهرات پرداختند و پرچم‌های سیاه عزا به دست گرفته، بر قاتلین حسین (ع) لعنت و دشنام فرستادند. سپس در مسجد بزرگ شهر اجتماع عظیمی به وجود آمد، اشعاری در مدح حسین (ع) و محکومیت قاتلین او خوانده شد. باران دشنام و لعنت از هر سو می‌بارید و در فضای مسجد همچون فریاد عظیم جنگ طنین می‌افکند. فرستادگان یزید، فرار کردند و بی‌درنگ دمشق را از صحنه‌ای که دیده بودند مطلع ساختند. یزید در صدد گذراندن وقت و فرونشاندن کینه‌ها بر آمد و هیئتی به مدینه فرستاده تا از اغتشاش جلوگیری کند. نمایندگان یزید، با سران مدینه تماس گرفتند و بعد از چند روز مذاکره قرار شد پنج نفر به عنوان نماینده از مدینه به دمشق بروند و از یزید توضیح بخواهند. نمایندگان مدینه بیش از یک هفته در پایتخت نماندند و پس از مراجعت، رئیس آنها «عبدالله بن حنظله» گزارشش را از آنچه در دمشق دیده یا شنیده بودند به اطلاع

موکلین خود رساند. خلیفه اطلاع یافت که مخاصمت مدینه، به عوض فرو نشستن هر روز با شدت بیشتری، توسعه می‌یابد. تصمیم گرفت، غائله را با روش همیشگی خود یعنی کشت و کشتار بخواباند و سپاهی مرکب از هزاران سرباز به فرماندهی مسلم بن عقبه که در خونخواری استاد عبیدالله بود به مدینه فرستاد، سپاه مسلم شهر را اشغال کرد و سربازانش به قتل و غارت و کشت و کشتار و از میان بردن هر چه در سر راه خود می‌دیدند، پرداختند. معتمدین شهر، وحشت زده و پریشان گرد هم آمدند و از شرایط قطع این فجایع جویا شدند. مسلم از یزید دستور خواست و بعد به ایشان پاسخ داد: سه روز مهلت می‌دهم که بلا شرط تسلیم شوید. خلافت یزید را به رسمیت بشناسید و خود را بندگان او اعلام کرده، قبول کنید که او می‌تواند به میل خود، جان و مال شما را تصاحب کند. سران مدینه با بزرگ منشی جواب دادند. «ما مرگ را ترجیح می‌دهیم.» خوی درنده مسلم بار دیگر بیدار شد. مرد و زن پیر و جوان و بچه هم به قتل رسیدند.

آثار و پیامدهای عاشورا

اشاره

وقتی که سخن از «پیام‌ها و آثار» عاشورا است؛ تنها به این معنا نیست که امام حسین (ع) و شهدای کربلا به صورت مشخص و رسمی به مردم آن زمان یا زمان‌های آینده چه دستوری داده‌اند، بلکه شامل درس‌هایی هم که ما از عاشورا می‌گیریم می‌شود؛ مثلاً امام حسین (ع) فرموده است: «اگر دین ندارید آزاده باشد» این یک پیام صریح و روشن است. و اگر ما از حادثه عاشورا این درس را می‌گیریم «که هر چند با نیروی کم و امکانات اندک، باید در مقابل ظلم تسلیم نشده و مبارزه کرد» این هم نوعی پیام عاشورایی است. هر چند در سخن سیدالشهدا چنین مضمونی بیان نشده باشد، ولی چون آن حضرت برای ما «اسوه» است و عملش برای ما «حجت» و می‌بینیم که خود و یارانش بانفرت کم در مقابل انبوه دشمن تا آخرین نفس مبارزه و مقاومت کردند، پس می‌توان گفت که «ایستادن مقابل ظالم» پیام عاشورا است. هر چند ما این را به صورت درسی از عاشورا گرفته‌ایم. و اکنون لازم است که در این جا به ذکر پیام‌ها و آثار عاشورا پرداخته شود.

پیام‌های اعتقادی

رسالت تبیین «مکتب» و تصحیح باورهای مردم در مسائل عقیدتی و بینشی، برعهده «امام» است. امامان با سخن و عملشان هم صورت صحیحی از اعتقادات را ترسیم می‌کنند، هم با انحرافات عقیدتی مقابله و مبارزه می‌کنند. این که توحید ناب چیست و خدا باوری و عقیده به مبدأ و معاد چه نقشی در زندگی دارد و شیوه انبیاء و مرامشان کدام است و تداوم خط رسالت در قالب «امامت» چگونه است و دین چیست و اهل بیت (ع) کیانند و چه مسئولیتی دارند و وظیفه امت در مقابل امام چیست، همه و همه جلوه‌هایی از «پیامدهای اعتقادی» عاشورا است ما اگر به قیام سیدالشهدا از این دیدگاه بنگریم، درس‌های عظیمی را خواهیم آموخت و عاشورا را کلاس درسی خواهیم یافت که در سخنان امام و عاشوراییان، متجلی است. حتی رجزهای اصحاب امام و خطبه‌های امام و اهل بیت چه قبل از شهادت و چه در مقطع اسارت، پر از نکته‌های عقیدتی است. علاوه بر بعد نظری و تبیین خطوط اصلی و روشن دین، تجلی این باورها در عمل آنان، جلوه دیگری از بعد اعتقادی است. مثلاً «توحید» را نه صرفاً از بعد نظری، بلکه عبادت و اطاعت را نیز در صحنه عاشورا و انقلاب امام حسین (ع) می‌تواند دید و این، بس آموزنده و تاثیر گذارتر از جنبه فکری و ذهنی مسئله است. عقیده به خدا و قیامت، نه تنها به صورت یک باور خشک و ذهنی، بلکه منشأ اثر در زندگی فردی و اجتماعی مسلمان مطرح است و تلاش‌های او را حتی در صحنه مبارزه، جهت می‌دهد. اعتقاد به امامت نیز نه صرفاً در حد یک بحث کلامی و

احتجاج‌های قرآنی و حدیثی در مورد این که پس از پیامبر، چه کسی خلافت دارد، بلکه به عنوان نظام سیاسی و پذیرش ولایت پیشوای صالح و خط مشی منطبق بر قرآن و سنت رسول و این که چه کسی شایسته زمامداری امت اسلام است، مطرح است. جایگاه پیامبر و اهل بیت در جامعه اسلامی نیز از همین زاویه قابل طرح است و نیز اصل مسئله رسالت حضرت محمد و قرآن و وحی و شفاعت هر کدام به نحوی که دارای پیام است، در نهضت عاشورا مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

پیام‌های اخلاقی

اخلاق یکی از سه بعد عمده دین است و اسلام بر سه بعد اصلی «اعتقاد»، «احکام» و «اخلاق» استوار است و تکمیل ارزش‌های اخلاقی و جهت‌دهی بخشیدن به صفات و رفتار انسان‌ها از اهداف عمده بعثت انبیاست. تصحیح منش و رفتار انسان و کاشتن بذر کمالات اخلاقی و خصال متعالی انسانی در نهاد جان انسان‌ها، بخشی مهم از رسالت پیامبر و امامان است. اخلاق را از کجا می‌توان آموخت؟ از گفتار و رفتار معصوم چرا که آنان اسوه‌اند و مظهر شایسته‌ترین خصلت‌های انسانی و خدا پسند هستند، جلوه‌گاه خلق و خوی حسینی و مکارم اخلاق در برخوردهای یک حجت معصوم. حادثه کربلا و سخنانی که امام حسین (ع) و خانواده او داشتند و روحیات و خلق و خویی که از حماسه سازان عاشورا به ثبت رسیده است، منبع ارزشمندی برای آموزش اخلاق و الگوگیری در زمینه خودسازی، سلوک اجتماعی، تربیت بدنی و کرامت انسانی است. مسائلی چون صبوری، ایثار، جوانمردی، عزت، شجاعت، وارستگی از تعلقات، توکل، خداجویی، همدردی و بزرگواری، نمونه‌هایی از پیام‌های اخلاقی عاشورا است و در گوشه گوشه این واقعه جاویدان، می‌توان جلوه‌های اخلاق را دید. و در این جا لازم است به توضیح یکی از این پیام‌های اخلاقی پرداخت. آزادگی: آزادی در مقابل بردگی، اصطلاحی حقوقی و اجتماعی است، اما آزادگی برتر از آزادی است و نوعی حریت انسانی و رهایی انسان از قید و بندهای ذلت آور و حقارت‌بار است. تعلقات و پای بندی‌های انسان به دنیا، ثروت، اقوام، مقام، فرزند، و... در مسیر آزادی روح او، مانع ایجاد می‌کند. اسارت در برابر تمیّات نفسانی و علقه‌های مادی نشانه ضعف اراده بشری است. وقتی کمال و ارزش انسان به روح بلند و همت عالی و خصال نیکوست. خود را به دنیا و شهوات فروختن، نوعی پذیرش حقارت است و خود را ارزان فروختن. صحنه کربلا- نیز جلوه دیگر از آزادگی بود که از میان دو شمشیر مرگ با افتخار را پذیرفت و به استحصال شمشیرهای دشمن رفت. روح آزادگی امام، سبب شد حتی در آن حال که مجروح بر زمین افتاده بود نسبت به تصمیم سپاه دشمن برای حمله به خیمه‌های زنان و فرزندان، برآشوبد و آنان را به آزادگی دعوت کند.

پیامدهای تاریخی

مقصود از این عنوان، تأثیری است که «عاشورا» در حرکت‌های تاریخی، بینش تاریخی، تجزیه و تحلیل حوادث، چه در زمان نزدیک عاشورا داشته، یا می‌بایست داشته باشد، چه در زمان‌های بعد تا عصر حاضر داشته و دارد یا می‌تواند داشته باشد. هر حادثه تاریخی، موجی از آثار و پیامدهای مختلف بر می‌انگیزد، یا حداقل زمینه موج آفرینی در آن است، به شرط آن که جوهره حادثه، هم شناخته و هم شناسانده شود. در این صورت است که تاریخ از نبش قبر یا غیبت مردگان یا نقالی وقایع گذشته در می‌آید. حرکت آفرین و منبع الهام بخش می‌گردد. عنوان پیام تاریخی عاشورا تنها شامل پیام‌های صریح عاشورا به تاریخ آینده نمی‌شود، بلکه شامل شناخت نیروی نهفته در بطن حادثه برای الهام‌گیری در زندگی که عاشورا را از حالت «حادثه‌ای در گذشته» در آورده، صورت «ذخیره‌ای از هدایت‌ها، درس‌ها و عبرت‌ها برای آیندگان» به خود می‌گیرد نیز می‌شود و ما می‌توانیم از عاشورا «پیام» بگیریم و «درس» بیاموزیم و «عبرت» می‌گیریم که بسی مهم‌تر است، که این درس توجه به نقش انسان آگاه و متعهد در ساختن تاریخ و تأثیر گذاری در روند حوادث تاریخی مهم است. از این رهگذر می‌توان انسان‌ها را به قدرت تأثیر گذاری و حرکت آفرینی

شان توجه داد و به جای این که صرفاً تابع جریانات تاریخ و موج آفرینان اعصار باشند و برای خود اراده و توانی قائل نباشند، آنان را به نیروهای تاثیر گذار و فعال در این عرصه تبدیل کرد. مسلماً در شب تاریک تاریخ، آن تک شمع‌هایی که روشنایی می‌بخشند و امید می‌آفرینند، «راه» را می‌نمایانند. بسیاری را به شمع بودن و سوختن و راه نشان دادن می‌کشاند. نقش «الگو» و «پیش‌تاز» در پدیده‌های تاریخی روشن است. در مسیر تحولات اجتماعی نیز خیلی‌ها در پی رفتن اند، اما پیشرو ندارند. قافله سالاران تاریخ، آنانند که با ایمان به اراده خویش و شناخت جای هر گام و اقدام به موقع به تکلیف تاریخی خویش عمل می‌کنند و تاریخ ساز می‌شوند. نهضت عاشورا از این دید نیز پیوسته برای بشریت جویای کمال و آزادی و عزت، پیام داده است و صدای «هل من ناصر» کربلا، در رواق تاریخ، تا ابدیت به گوش می‌رسد.

پیام‌های سیاسی

اشاره

اسلام، دینی است که بعد سیاسی آن بسیار نیرومند است. احکامی که جنبه اجتماعی و سیاسی دارد و نقشی که یک مسلمان در قبال موضوع حق و باطل بر دوش دارد و نیز اهمیت مسئله حکومت و رهبری و دخالت مردم در سرنوشت اجتماعی خویش و نظارت بر روند کار حاکمان و مسئولان امور، گوشه‌ای از این بعد را نشان می‌دهد. فلسفه سیاسی اسلام و طرح مکتب برای مدیریت جامعه، به صورت «ولایت» است. معیارهای دین برای زمامداران، ملاک‌های ارزشی است. در دوران پیامبر و ائمه حکومت از آن آنان است و در عصر غیبت، این حق از آن «ولی فقیه» است که نمایندگی از معصوم دارد. مبنای تصدی حکومت، لیاقت و توان علمی و شایستگی تقوایی است، نه زور. حاکمان نیز در چهار چوب «دین خدا» به اداره امور می‌پردازند. عاشورا حرکتی انقلابی بر ضد انحرافات سیاسی و دینی حاکم مستبد است و قیام سیدالشهدا سرشار از بار سیاسی. اسارت مردم در چنگ حکومت ظالمانه و تلاش برای رهایی آنان و سپردن زمامداری به «امام صالح» به قصد گسترش حق و عدل در جامعه گوشه‌ای از این بعد را نشان می‌دهد و حرکت امام حسین (ع) و خاندان و یارانش جهت آگاهی بخشی به توده‌های مردم و ترسیم سیمای رهبر شایسته و افشای چهره والیان بی دین و دنیا پرست و ستمگر است. گوشه‌ای دیگر از این قیام عاشورا برای همه آنان که حق طلب، عدالت خواه مبارزه، مدافع مظلوم، جهادگر در راه خدا، شهادت طلب، مصلح اجتماعی و آزاداندیش و آزاده‌اند، پیام دارد و به گواهی تاریخ، بنیان بسیاری از نهضت‌های ضد ظلم و مقاومت‌های در برابر تجاوز حرکت‌هایی در راستای تشکیل حکومت اسلامی که بر درس‌های عاشورا استوار بوده است. اگر هویت سیاسی و مبارزاتی قیام عاشورا برای جهانیان به خوبی ترسیم شود، در میان انسان‌های آزاده و ملت‌های در بند و آزادی خواه، هواداران و شاگردان بسیار خواهد یافت. عاشورا پاسخی به این گونه سوال‌هاست که حاکم شایسته کیست؟ صفات رهبر مسلمانان کدام است؟ وظیفه حکومت در قبال مردم چیست؟ مردم در جامعه اسلامی چه حقوق و چه وظایفی دارند؟ با نظام ستمگر چه باید کرد؟ برای قیام مردمی چه زمینه‌هایی لازم است؟ دامنه امر به معروف و نهی از منکر تا کجاست؟ معیارها و مبنای ساختار سیاسی جامعه چیست؟ ولایت و بیعت چه کسی لازم و تکلیف آور است؟ و... مسائلی از این دسته.

نتیجه گیری

اشاره

تاریخ بشر در بردارنده حوادث و رخدادهای فراوانی است، بخشی از این حوادث را قیام‌های متعددی تشکیل می‌دهد که هر کدام خود دارای جریان ویژه‌ای بودند. گاه ممکن است این انقلاب‌ها پیام‌هایی را به نسل‌های بعد منتقل نموده باشند اما دیری نپاییده که

به تدریج دیگر روحی زنده و موثر نداشته‌اند و پس از چندی از اذهان رفته‌اند. به کلام دیگر این پیام‌ها با نسل‌های بعد و خواسته‌های آنها نتوانسته‌اند ارتباط برقرار کنند و یا به نیازهای آنان پاسخ دهند. حال با این مقدمه مختصر به گفته همگان - خواه شیعه یا غیر شیعه از مسلمانان و حتی غیر مسلمانان - به این نکته تاکید می‌کنیم که پیام‌های حماسه امام حسین (ع) جاویدان است. چنانچه جواهر لعل نهرو راه آزادی ملت خویش (هندیان) را از یوغ استعمار انگلستان - در دوران مبارزات مردم هندوستان با استعمار - پیروی از امام حسین می‌داند. اما سؤال اساسی آن است که ما - به عنوان علاقه‌مندان و پیروان این امام همام - تا چه میزان این پیام‌ها را شناخته و مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده‌ایم؟ لاجرم بر خود لازم می‌دانیم تا برای درک و تبیین موضوع فوق تلاشی کنیم تا از این طریق حیات خود و جامعه‌مان را از حضور روح این ابرمرد همیشه زنده تاریخ عطر آگین نماییم و نسل جوان ما که در دوران بسیار حساس و ویژه‌ای به سر می‌برد از خطر گمراهی و کجروی نجات یابد. قرآن کریم نیز به این امر ارزشمند و پرمحتوا اقدام نموده است و از طریق بیان سرگذشت امت‌های پیشین و انبیا و اولیای الهی قصد دارد مردم را متنبه نماید و هم‌چنین الگوهای برجسته را به آنها عرضه کند. ضمن این که می‌توان از این طریق پیام‌های آنها را نیز دریافت. لذا ضرورت دارد برای دریافت پیام‌های امام حسین (ع) که خود قرآن ناطق بود، تلاش و سعی وافر به عمل آوریم. البته باید اعتراف کنیم که ما را یارای آن نیست تا با تسلط بر این موضوع، همه ابعاد و زوایای آن را روشن نماییم اما بر حسب وظیفه در حدی که مقدور است، ضرورت دارد تلاش نماییم. بر این اساس پیام‌های همیشه زنده و حماسه جاویدان امام حسین را می‌توان در موارد ذیل بیان نمود:

پیام‌های اعتقادی

مسئولیت بیان مکتب و تصحیح باورهای اعتقادی مردم بر عهده امام است. امامان بزرگوار با سخن و عملشان راه درست اعتقادی را بیان کرده و با انحراف عقیدتی مبارزه نموده‌اند. عاشورا از این نظر، بسیار غنی می‌باشد. سخنان امام، خاندان و اصحاب ایشان چه قبل از شهادت و چه در دوران اسارت پر از نکته‌های عقیدتی است. علاوه بر بعد نظری و تبیین خطوط اصلی و روشن دین، می‌توان تجلی این ایده‌ها را در عمل آنان ملاحظه نمود و این اثر گذاری فوق العاده‌ای دارد. پیام عقیدتی عاشورا، تنها عبارت و کلامی در راستای یگانگی خداوند و وجود قیامت نیست بلکه زیباترین تصویر ممکن از این اعتقادات است. جایی که امام حسین (ع) در ظهر عاشورا و در اوج غم از دست دادن یاران و نزدیکان و رذالت دشمن کینه توز نماز به پای می‌دارد. و در پاسخ آنان که آن زمان را برای نماز مناسب نمی‌دیدند، فرمود نبرد ما برای اقامه نماز است.

پیام‌های اخلاقی

اخلاق در دعوت انبیا و اولیای الهی جایگاه وزینی داشته است. رسول گرامی اسلام هدف بعثت خویش را برای تکمیل کردن مکارم اخلاق می‌دانند. به تدریج از مصیبت‌هایی که بر جامعه اسلامی وارد شده بود این واقعیت تلخ بود که اشرافیت پلید اموی نه تنها بر خلافت چنگ زده بود بلکه تلاش می‌نمود اخلاق فاسد جاهلی را در جامعه اسلامی گسترش دهد. پیام‌های جاویدان عاشورایی این بعد از قضیه را نیز به خوبی در بر گرفت. از این رو می‌توان از عاشورا در زمینه خودسازی، سلوک اجتماعی و کرامت انسانی درس‌هایی همیشه ماندگار استخراج نمود زیرا در آن اوج ایثار، صبوری، جوانمردی، شجاعت، توکل، خداجویی، بزرگواری و دیگر کرامات عالی اخلاقی به روشنی نشان داده شده است.

پیام‌های اجتماعی

همواره در بسیاری از جوامع، افرادی تلاش کرده‌اند دیگران را تحت اختیار و نفوذ خود قرار دهند. آزادگی انسان برای آنان مقبول

نبوده است. وقتی کمال و ارزش انسان به روح آزاد و همت عالی و خصال نیکو می‌باشد خود را اسیر انسانی دیگر قرار دادن، پذیرش حقارت است. روح متعالی امام حسین (ع) با وجود نفرت اندک و کمبودهای ظاهری دیگر، اجازه نداد تا در برابر ستم کاران و متجاوزان اظهار عجز نماید. حتی در لحظات تنهایی، در حالی که یاران و خاندانش یکی پس از دیگری در خون خود غوطه‌ور شده بودند، به سپاه چند هزار نفری دشمنان کینه توز حمله ور گردید. بنابراین اگر قرار است افرادی به ناحق در جامعه بر دیگران تسلط یابند چه زیباست ایستاده جان دادن!

پیام‌های تاریخی

همان طور که بیان گردید انقلاب‌ها و نهضت‌ها همواره تلاش بر انتقال پیام داشته‌اند هر چند که در دراز مدت معمولاً از ارتباط با نسل‌های بعد توفیقی نداشته‌اند، قسمتی از ضعف آنها مربوط به پیام‌های تاریخی‌شان بوده است. عاشورا در سیمای امام حسین (ع) جوهره خویش را به تاریخ عرضه نمود، اما نه حادثه‌ای که در زمانی و در جایی اتفاق افتاد و در دل تاریخ دفن گردید بلکه در دل تاریخ درخشید. نهضت عاشورا از این دیدگاه نیز پیوسته برای بشریت جویای کمال و آزادی و عزت، در بردارنده ندای «هل من ناصر» است که برای ظالمان آزار دهنده و برای مظلومان رهایی بخش است.

پیام‌های سیاسی

سرانجام پیام‌های سیاسی حماسه حسین را می‌توان دریافت. فلسفه سیاسی اسلام و طرح ویژه مکتب برای اداره جامعه، اقتضا می‌کند تا رهبران شایسته در رأس حکومت اسلامی قرار گیرند. اداره تعالیم الهی در توان هر فرد ضعیف و ناپاکی نیست. در غیاب پیامبر (ص) امام این مسئولیت را عهده دار است و در غیاب امام، نایب امام (ولی فقیه) شایسته این امر مهم است. عاشورا این پیام مهم را در برداشت که بی تفاوتی و بی مسئولیتی جامعه در نهایت موجب خسارت و درنده‌خویی افراد ناشایست شده و رهبران شایسته الهی در مسلخ شهادت قربانی خواهند شد. لذا همه موظف به حساسیت در امور سیاسی و پشتیبانی از رهبران الهی هستند.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه‌های مختلف

مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

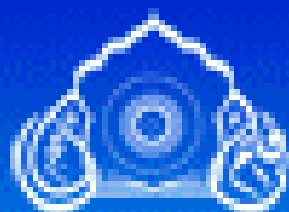
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

